

استراتژی آمریکا و جایگاه ایران در خاورمیانه بزرگ

دکتر عزت اله عزتی

دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

چکیده:

قرن بیستم با همه ویژگیهایی که داشت به علت به بن بست رسیدن استراتژی های نظامی با فروپاشی شوروی پایان پذیرفت و از زمان فروریزی دیوار برلن در سال ۱۹۸۹ جهان از دیدگاه استراتژیک وارد قرن بیست و یکم شده است. لذا دستور کار امنیتی جهان بر اصول و قواعد جدیدی با بازیگران دیگری تدوین گردیده است. که بر اساس آن جهان توسط پنج منظومه اداره خواهد شد که اصول آن بر محور ۴+۱ می باشد، در نتیجه تقسیمات مناطق ژئواستراتژیک جهان دچار تغییر و تحول اساسی شده است، در واقع طراحی نقشه جهان قرار است براساس نقشه صلح تدوین گردد، براین اساس مرزهای خاورمیانه سنتی به سرعت تغییر کرد و در جهت شمال، شرق و غرب دچار تغییراتی گردیده لذا همین مسئله موجب چالش هایی در کشورهای این منطقه شده است که با بروز دیگر تحولات استراتژی امنیت ملی آمریکا هم با محوریت حوزه دریای خزر و خلیج فارس تغییرات اساسی نموده و در آن نقشه صلح، این دوحوزه عظیم انرژی با محوریت ایران در حکم هارتلند انرژی یا اصطلاحا قلب جهان درآمده است که این مسئله باید در تدوین استراتژی ملی ایران مورد توجه قرار گیرد. (۱)

واژگان کلیدی: استراتژی ملی، خاورمیانه بزرگ، ژئواستراتژی، ژئوپولیتیک، امنیت، ژئواکونومی.

مقدمه:

هرت تغییر و تحولی که در مفاهیم ژئواستراتژیکی به وجود می آید اولین تاثیرش در مرزهای جغرافیایی با نگرش های استراتژیکی خواهد بود، با این معنی که کشورها در انتخاب متحدین استراتژیک خود تجدید نظر خواهند کرد، همین

بازنگری در متحدین و یا مخالفین اهداف استراتژیک قدرتها موجب جالش هایی می گردد که در این تحقیق به نحوی این دگرگونی ها و پیامدهای ناشی از آن و سناریوهایی که نتیجه آنها خواهد بود مورد بررسی قرار می گیرد.

دردوران جنگ سرد (۱۹۸۹-۱۹۴۷) تقسیم بندی مناطق ژئوپولیتیک جهانی براساس اهداف ژئواستراتژیک که جنگ آنرا توجیه می کرد صورت گرفته بود، لذا کشورهای حاشیه ای جهان بیشترین جالش ها را داشتند ولی با فروریز جبهه های ژئواستراتژیک مناطق ژئوپولیتیک نیز اجبارا دچار تغییر و تحولی شدند و قبل از هر چیز مناطق ژئوپولیتیک خاصی در مرکز این تحولات قرار گرفتند که خاورمیانه در تقدم یکم قرار داشت، لذا پس از فروریز دیوار برلن مفهوم ژئواستراتژی یک چرخش کلی نمود و واژه ژئواستراتژی در قالب مفهوم ژئواکونومی خود را مطرح ساخت، هدف کلی مفهوم ژئواکونومی دخل و تصرف و به عبارتی دخالت در استراتژیهای اقتصادی است. بابهره گیری از بسترهای ژئوپولیتیک خاصی به منظور دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی، نظامی امنیتی و فرهنگی و در این راستا منابع انرژی، خطوط انتقال انرژی و مراکز مصرف انرژی در واقع به عنوان اهداف استراتژیک ژئواکونومی مورد توجه قرار گرفتند و در همین راستا است که حوزه خلیج فارس اهمیت ویژه ای پیدا کرد و کشور ایران همانند دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی ارزش استراتژیک به مراتب بیشتری را در معادلات جهانی استراتژیک پیدا نمود و برخلاف تصور گروهی که عقیده داشتند فروپاشی شوروی موجب کاهش ارزش ژئوپولیتیک ایران شده است، از ارزش بالاتری برخوردار گردیده است. لذا قدرتهای جهانی و در راس آن ایالات متحده آمریکا در آخرین استراتژی خود با صراحت مطرح کرده است که، ایران جزء متحدین استراتژیک دراز مدت آمریکا است (۲).

پیوند استراتژیک بین کشورهای دو حوزه خزر و خلیج فارس می تواند در جهت حفظ منافع ملی کشورهای این دو حوزه بزرگ انرژی نقش اساسی داشته باشد، این در حالی است که در تمام معادلات استراتژیک که از سوی مراکز مطالعاتی مطرح شده است چهار کشور کلیدی عمده منطقه خاور میانه شامل ایران، عراق، مصر و اسرائیل است که در این میان محوریت با کشور ایران می باشد و در واقع این کشور ایران است که بدلیل استراتژیک دیگر کشورهای منطقه را ارزشگذاری می کند و اصطلاحا کلید استراتژیک منطقه را ایران شکل می دهد و این نکته بسیار مهمی است بی دلیل نیست که یکی از ژئوپولیتسین های معاصر کشور اتریش در کتاب جدید خود ایران را مرکز ژئوپولیتیک جهان معرفی می کند (۳) اطلاع رهبران ایران از این معادلات و چالشهای منطقه ای می تواند راهگشای تدوین استراتژی ملی کارآمدی برای کشور به منظور حفظ منافع ملی و امنیت ملی باشد.

ژئوپولیتیک انرژی و خاور میانه:

چندی پیش در واشنگتن دی.سی در رابطه با ژئوپولیتیک انرژی و چشم انداز آن در قرن بیست و یکم همایشی تشکیل شد که در این رابطه " آنتونی کوردزمن " کارشناس مسایل خاورمیانه در C.S.I.S طی گزارشی عنوان نموده است که " آیا خاورمیانه می تواند به عنوان یک منبع تامین کننده نفت و گاز و صدور آن به بازارهای جهانی باشد؟ (۴) " با

توجه به درگیریهایی موجود در منطقه به نظر نمی‌رسد که بتوان به راحتی به این سوال پاسخ داد، در این گزارش ضمن بررسی مسایل و امور منطقه در جهات مختلف، اشاره شده است که خاور میانه در واقع تامین کننده عمده انرژی جهان در قرن ۲۱ خواهد بود (۵)، در همین راستا در کنفرانسی که در آوریل ۱۹۹۹ در واشنگتن دی.سی برگزار شد و تمام قدرتهای نفتی جهان در آن شرکت داشتند با صراحت اعلام شد که در سال ۲۰۵۰ فقط دو کشور در خلیج فارس به انرژی دسترسی دارند که عبارتند از ایران و عراق (منبع پیشین) این واقعیت ها است که، امروز شاهد حضور همه جانبه کشورهای غربی تحت عنوان گروه ائتلاف در عراق هستیم و رویداد عراق را نباید ساده انگاشت، زیرا بخشی از یک استراتژی پیشتاز ایالات متحده آمریکا برای خاورمیانه بزرگ در قرن بیست و یکم است آمریکا همواره دارای علاقه خاصی به این منطقه بوده است، حال سوالی که پیش می‌آید این است که آمریکا چه علائقی در منطقه خاور میانه دارد؟ این اهداف و علائق را می‌توان چنین خلاصه نمود، امنیت اسرائیل، برقراری صلح بین اعراب و اسرائیل دسترسی به منابع نفت، جلوگیری از تکثیر و توزیع صلاحهای کشتار جمعی و هسته ای، جلوگیری از پیشرفتهای مهم اقتصادی و برقراری ثبات داخلی در جهت منافع خود و تحت کنترل نگاهداشتن تروریسم از جمله عوامل دلبستگی آمریکا به این منطقه می‌باشد.

حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه این قدرت را به آن کشوری می‌دهد که کنترل انرژی جهان را در دست داشته باشد، از این جهت به هیچ وجه علاقمند نیست که قدرت دیگری در این منطقه حاکم شود، در حقیقت این علاقه مندی جنبه استراتژیکی دارد آمریکا به هیچ وجه حاضر نیست اتحادیه اروپا و یا کشورهای دیگر مانند چین و روسیه در این منطقه دارای قدرت باشند کسی که خاورمیانه را کنترل می‌کند در حقیقت قدرتی خواهد داشت که کمک آن می‌تواند کشورهایی را که خواهان قدرت در منطقه می‌باشند تحت کنترل قرار دهد، آمریکا نمی‌خواهد یک قدرت قوی منطقه ای در خاورمیانه بوجود آید چون نمی‌خواهد کشورهای این منطقه وابسته به قدرت آمریکا باشند از سوی دیگر بروز اغتشاشات و انقلاب در کشورهای مورد علاقه آمریکا در منطقه خاورمیانه موجب می‌شود که عدم ثبات در آن کشورها بوجود بیاید که چنین شرایطی با اهداف استراتژیک آمریکا هماهنگی ندارد، در نتیجه آمریکا در صدد جلوگیری از بروز چنین حوادثی در این کشورها در جهت تامین منافع خود می‌باشد.

آمریکا تروریسم را یک سیستم متلاشی می‌داند که توزیع جغرافیایی آن بسیار نامنظم است، لذا می‌داند که با بهره گیری از قدرت نظامی نمی‌تواند با آن مقابله نماید، اصولاً بحث در مورد این واژه و قلمرو جدید جغرافیایی یعنی خاورمیانه بزرگ که بحث اساسی و عملی آن در اوایل قرن بیست و یکم بویژه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر علنی شد به سرزمینهایی گفته می‌شود که شرق آن افغانستان و پاکستان، شمال قزاقستان و قفقاز جنوبی، غرب آن را مرزهای غربی مصر، سودان، اتیوپی و سومالی تا باب المندب و جنوب آن را دریای عربی تشکیل می‌دهد. در واقع یک قلمرو عملیاتی است که امنیت مدیترانه، دریای سرخ و خلیج فارس را تامین می‌کند، این منطقه گسترده که دقیقاً منطبق است با یک قلمرو ژئواکونومیکی جدید در قرن بیست و یکم علت وجودیش را باید در استراتژی نفت جستجو کرد (منبع پیشین)،

اصولا محیط استراتژیک این قلمرو بزرگ جغرافیایی به نحوی است که طی سالیان دراز بدلیل تاریخی، جغرافیایی بنیادهای بروز بحران و ناآرامی در آن نهادینه شده است، بطور کلی مسایل مختلفی در اجتماعات منطقه خاورمیانه نقشه دارند، مواردی مانند تغییرات جمعیت و افزایش آن، شهرنشینی که منجر به مشکلات اقتصادی و کم شدن قدرت دولت می گردد، غیر از موارد ذکر شده، مسئله ناسیونالیسم و اسلام بر روی قدرتهای منطقه اثر می گذارد.

از سوی دیگر کشورهایی که در منطقه با آمریکا روابط دوستانه ای دارند، از دیدگاه آمریکا باید ثبات و از لحاظ جمعیتی رشد بالایی نداشته باشند تا از لحاظ اقتصادی بتوانند بین رشد جمعیت و توسعه اقتصادی یک موازنه ای برقرار نمایند زیرا فقر اقتصادی در این کشورها موجب بروز اغتشاش و نا امنی خواهد شد و این به ضرر آمریکاست، به همین جهت آمریکا با سرمایه گذاری در کشورهای مورد نظر خود وسیله پیشرفت آنان را فراهم می آورد تا محیط جهت اجرای اهداف استراتژیک خود را امن و دور از بحران نگه دارد.

ثبات منطقه بر روی کشورهای حاشیه خلیج فارس تاثیر مستقیم دارد و حتی کشورهای اروپایی نیز در مقیاس وسیعی متاثر از محیط استراتژیک خاورمیانه هستند، چون در صورت افزایش جمعیت در این منطقه مسئله مهاجرت به کشورهای اروپایی پیش خواهد آمد که این امر مورد علاقه کشورهای اروپایی نمی باشد. هرچند که این مهاجرتها جنبه صادرات کارگر را دارد ولی مهاجرت بی رویه باعث عدم ثبات خواهد شد.

یکی از مسائل کشورهای این منطقه بالابودن میزان بیکاری، تورم و قروض خارجی است که شرایط را برای ایجاد رفاه و آماده می سازد. آنچه مسلم است آمریکا به کشورهایی در این منطقه کمک و حمایت می نماید که از لحاظ اقتصادی و سیاسی منافع استراتژیک آن کشور را تامین نمایند.

یکی از صحنه های آینده در خاور میانه، جستجوی قدرت استراتژیک که بعضی از کشورهای منطقه می باشد که در مسایل بین المللی و منطقه ای می تواند فرمهای مختلفی به خود بگیرند از جمله اتخاذ یک دیپلماسی فعال، انعقاد قراردادهای ژئوپولیتیکی جدید، دستیابی به تکنولوژیهای هسته ای و استفاده از آن در اهداف نظامی، تلاش در جهت نا امن کردن منطقه و روی همین اصل است که گروهی از صاحب نظران اعتقاد دارند که، کشورهای خاورمیانه ممکن است در آینده اثرگذاری و موقعیت بهتری در صحنه بین المللی داشته و پیدا کند.

ژئوپولیتیک حمل و نقل انرژی:

دو حوزه استراتژیک خزر و خلیج فارس که در واقع ((هارتلند))^۱ جهان را در قرن بیست و یکم تشکیل می دهد در شرایطی قرار گرفته است که انتقال این انرژی به بازارهای مصرف کننده در حقیقت بر روی ساختارهای ژئوپولیتیکی این کشورها تاثیر مستقیم دارد و گروه بندیهای جدیدی را ممکن است مطرح سازد که به عبارت دیگر این امکان وجود دارد که متحدین صنعتی آمریکا در این منطقه دچار تحولات شگرفی بشوند و اصولا ایالات متحده آمریکا گروه جدیدی

^۱ Heart land

از متحدین منطقه ای خاور میانه را مطرح سازد که با ترکیب دوران گذشته بکلی متفاوت است، یکی از این گروه بندیهای مطرح شده در این تفکر عبارتند از: اردن، فلسطین، اسرائیل، امارات عربی متحده، سوریه، ترکیه و عراق، اگر چنین تفکر و پیشنهادی بصورت عملی درآید ما باید شاهد خیلی از دگرگونی ها باشیم. (۸) استفاده و حمل نقل این منابع در سال های آینده یک مسئله بسیار مهم ژئوپولیتیکی در منطقه خواهد بود، راههای مختلفی جهت حمل و نقل این منابع در نظر گرفته شده اند از روسیه، از طریق دریای سیاه، راههایی که به طرف جنوب ایران می آیند و راههایی که از دریای خزر می گذرند و لوله های نفتی را به پاکستان و چین و یا از شرق خزر به این کشورها و بالاخره به مناطق شرق آسیا هدایت می کنند، از نظر بعد اقتصادی بهترین و مطلوب ترین راه برای انتقال نفت و گاز حوزه خزر و قفقاز جنوبی راهی است که از ایران بگذرد و به سواحل خلیج فارس و دریای عمان منتقل گردد و از آنجا از طریق کشتی ها و یا لوله های انتقال به مرکز پر رونق اقتصادی جنوب شرق و شرق آسیا به ویژه به چین انتقال یابد ولی این مهم مستلزم تجدید نظر در سیاست خارجی ایران است با این نحو که بتواند تعریف درستی از تهدیداتی که کشور ایران را در معرض شدید قرار می دهد بنماید و در این صورت است که منافع ملی و حیات ملی کشور به معنای کامل کلمه در قرن بیست و یکم تامین خواهد شد. و خلاصه اینکه حمل و نقل نفت و گاز در آینده جغرافیای استراتژیک خاور میانه را شکل می دهد. اگر مسیر حمل و نقل از ترکیه صورت گیرد ثبات ترکیه و ناامنی نواحی کرد نشین و یا قفقاز در اینجا مسائلی است که بسیار پر اهمیت می باشد، منظور این بحث این است که عبور راههای حمل و نقل نفت، مسائل خاورمیانه را متمرکز کرده و در نتیجه مسائل منطقه را حادث تر کرده، آنچه امروز اکثر مراکز مطالعاتی و استراتژیک متفق القول اند اینست که چون ایران مرکز ژئوپولیتیک جهان در قرن بیست و یکم است بهترین شیوه انتقال نفت راههای زمینی و زیرزمینی است که از ایران عبور کرده، و به راحتی نفت و گاز را از طریق دریای عمان به مراکز مصرف انتقال دهد، چنین پروژه هایی که موجب می شود که کشورهای C.I.S از وابستگی به روسیه جهت انتقال نفت و گاز خود بکاهند و مستقل تر عمل نمایند روی همین اصل هر وقت که صحبت از انتقال نفت و گاز کشورهای C.I.S به سمت جنوب می شود روسیه بی درنگ عکس العمل نشان می دهد، اگر این پروژه انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به سمت جنوب و با محوریت ایران صورت گیرد اهمیت خاورمیانه را در بعد ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی دو چندان خواهد کرد.

مسئله دیگر صلح اعراب و اسرائیل است چنانچه این امر صورت بگیرد به سود اسرائیل خواهد بود که در نتیجه می تواند با اتحادیه اروپا دارای روابط تجاری باشد. اگر خطوط لوله های گاز و نفت از ایران عبور کند از نظر استراتژیکی به سود ایران خواهد بود و مزایای استراتژیکی فراوانی برای کشور خواهد داشت. در چنین شرایطی است که امکان دارد علت وجودی ایران دچار تغییر و تحول نگردد، منبع انرژی دیگری که از آن بحث می شود مسئله آب در خاورمیانه می باشد. در این منطقه رودخانه ها دارای اهمیت فراوانی هستند بطور مثال مسائلی که در حال حاضر در جولان بین سوریه و اسرائیل و کشورهای دیگر وجود دارد، از مسائل مهم می باشد، زیرا اسرائیل ۳۰ درصد از آب مصرفی خود را از

ارتفاعات جولان تامین می کند و از این منبع آبی به عنوان یک منبع آب قابل اعتماد و پردوام نام می برد، ترکیه و ایران از خوش شانس ترین کشورهای خاورمیانه از لحاظ هیدروپولیتیک می باشند.

مفهوم امنیت و الگوهای استراتژیکی جهت خاورمیانه بزرگ:

سابقاً استراتژیستهای غربی امنیت را واژه ای تصور می کردند که بیشتر جنبه مجرد و جدا از دیگر مفاهیم بود در صورتی که امروزه واژه امنیت دیگر یک واژه مجرد و خاص یک قاره یا منطقه بخصوص نمی باشد بلکه امنیت واژه ای جهانی است و امنیت مناطق مختلف جهان به یکدیگر وابسته و پیوسته می باشد در حال حاضر این وابستگی بیشتر شده است که در این رابطه پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات بی تاثیر نبوده است. نقش روسیه و اتحادیه اروپا و آمریکا در منطقه خاورمیانه بسیار مهم خواهد بود از نظر استراتژیکی روسیه احتمالاً به مناطق جنوبی خود یعنی ایران و ترکیه حساس خواهد بود و در نهایت چنانچه یک حرکت ضد روسی در خاورمیانه بوجود آید مسکو ساکت نخواهد نشست(۹)، ممکن است روسیه بخواهد با برقراری روط و ویژه با ایران و دیگر کشورهای منطقه نفوذ آمریکا را در منطقه کم کند که البته اینها هم محتمل است با توجه به رویدادهای داخلی، منطقه ای و فرا منطقه ای در خاور میانه بزرگ ممکن است. چهار نوع الگو در آینده استراتژیکی این منطقه بوجود آید که عبارت خواهند بود از :

۱- بازی بزرگ

۲- برخورد تمدنها

۳- بی نظمی آینده

۴- پایان تاریخ

۱- فرضیه بازی بزرگ : آینده ای شبیه حال که هیچ تغییری نمی کند و از لحاظ استراتژیکی یک وضعیتی بوجود می آید که آن را باید نتیجه باز بودن ژئوپولیتیک آنها دانست، در این موقعیت چین نفوذش را در منطقه زیاد می کند و رقابتی بین چین و آمریکا بوجود می آید، در این حالت ثبات سیاسی و امنیت از طریق یک تعادل قدرت با برتری یکی از کشورهایی که با هم همکاری می کنند بوجود می آید، یا اینکه امنیت از طریق یک قدرت برتر خارجی تحمیل می شود.

۲- فرضیه برخورد تمدنها: که در آن رقابت بین اسلام و غرب بوجود می آید و کشورهای اسلامی اتحاد بیشتری خواهند داشت، البته تعداد زیادی این فرضیه را قبول ندارند و روسیه در این برخورد جانب غرب را خواهد گرفت، بنابراین امکان دارد در آینده رژیمهایی بوجود آیند که رژیمهای سیاسی باشند.

۳- فرضیه بی نظمی آینده : ممکن است تعداد کشورهایی که از لحاظ داخلی شکست می خورند زیاد باشند و نتوانند ملت خود را اداره کنند و حتی نتوانند جمعیت خود را تحت کنترل درآورند و به همین دلیل ممکن است مقابله های قومی در داخل کشورها بوجود آید، در این صورت هیچ استراتژی و کنترلی نمی شود بر آنها اعمال کرد .

۴- فرضیه پایان تاریخ: فرضیه خوش بینانه ای برای منطقه خاورمیانه است، فرانسیس فوکویاما عقیده دارد این فرضیه در واقع لیبرالیسم شدن این کشورها و بوجود آمدن امنیت در این منطقه است و جزاین امکان صلح بین اعراب و اسرائیل وجود ندارد، دموکراتیک شدن رژیم ها و ایجاد تجارت بهتر روابط با اروپا و عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، پیشرفته منطقه و کاهش بحران از پیامدهای این فرضیه می باشد بنظر می رسد که این فرضیه در حال اجرا است، در ژئوپولیتیک در منطقه خاورمیانه مسائل مختلفی مطرح است از جمله اینکه چه اندازه رژیم هایی که در حال حاضر بر سر کار هستند دوام خواهند آورد؟ و رژیم های جدیدی افزوده خواهد شد یا نه؟

نتیجه گیری:

به طور کلی در منطقه خاورمیانه رقابتی بین دول پر قدرت در درجه اول وجود دارد، انرژی این منطقه حائز اهمیت می باشد چه از لحاظ استفاده و چه از نظر وجود منابع و همچنین کنترل این انرژی و همچنین تصمیم گیری در مورد راه های ارتباطی که بایستی از لحاظ استراتژیکی مورد نظر قرار گیرند استراتژی آمریکا در منطقه خاورمیانه بر این اصل استوار است در کشورهایی که با آنها دارای روابط دوستانه ای می باشد و از نظر ژئوپولیتیک دارای منافع زیادی می باشند کمک های مالی نموده و از ایجاد عدم ثبات داخلی و فشار جمعیت که منجر به اقتصاد عقب مانده ای می گردد جلوگیری نماید و تحت هر شرایطی مدیریت و کنترل نفت و گاز منطقه ای را در اختیار بگیرد و اگر هم لازم باشد به عملیات نظامی حساب شده ای دست بزند، نکته دیگر در اهداف استراتژی آمریکا بر منابع نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز است، جالب است که در استراتژی اخیر آمریکا، ایران را از مبادلات خاورمیانه بزرگ کنار گذاشته است و اقدامات حادی نمی خواهد انجام دهد.

منابع

- ۱- عزتی، عزت اله، ژئواستراتژی در قرن ۲۱ تهران ۱۳۸۵
- ۲- عزتی، عزت اله، ژئوپولیتیک در قرن ۲۱ تهران ۱۳۸۴
- 3- American Security in 21 st Century The united state Com mission an National security /21 century 1666.
- 4- Anthony.H. Cordesman U.S. Strategic Interests in middle East and The Preprocess of Regional Change 1996.
- 5- Anthony Cordesman, Geopolitics and Energy in the middle East, 1999.
- 6- Rand Study Spring 2002 u.s.a.
- 7- Edward, N. Luttwak, Environment Economics and National Security, C.S.i.s, 1999.
- 8- Rand Study Fall, 2001.
- 9- Rose marie Forsy , the politics of oil, in the Caucasus and Center Asia, Adelphi paper, No:300, London 11 ss 1996.

